

شعر زندان و پاره‌ای حرف‌های دیگر

«در گفتگو با ایرج مصداقی»

مجید خوشدل

«اسفندیار» را که در دام بلا گرفتار کردند، تو به خود لرزیدی. دیگر روز، وقتی «ابراهیم» را هم برخلاف توصیه‌ی خداوندشان گردن زدند، زمان برای تو از حرکت ایستاد و ثانیه‌ها در آن مکعب سرد و مقتول‌های تو در تو منجمد شد... و تو همچنان می‌لرزیدی. «خدا» را که در تمام مرداد و شهریور در ضیافت‌های «قربتا الی‌الله» با هر ضرب آهنگ تازیانه صدایش کرده بودی، در آن دور دست‌ها مردهاش می‌یابی... این حیرانی رنج بی‌پایان مسیح را می‌مانست.



تق‌های مورس که در هشتمین روز آن ماه سپاه خیر اعدام مجتبی و محمد و سیروس را می‌آورد؛ رعش‌های بر اندامت می‌اندازد. اما تو با به خاک افتادن فرانک بر خاک تن‌ات افتادی و در خاطره‌ی چشم‌هایش هزار تکه شدی... این درد را باید به کجا می‌پردی؟ و حالا دو ماه و دو روز است که تو بر خود می‌پیچی و به یکباره در آن غروب غمگین، دستانت بی‌اختیار به سوی آسمان بی‌ستاره‌ای می‌رود که خدایش را پیش‌ترها مرده یافته بودی، و بی‌آنکه بدانی چرا، از او طلب عفو می‌کنی... تنها همدمات؛ دست‌نوشته‌های سلول انفرادی هم تو را بایکوت می‌کنند.

مهر که به آخر می‌رسد «مهران» را که بر زخم‌های ناسورش «عدل علی» را جاری کرده‌اند، روانه‌ی بند می‌کنند. در همایش زخم و زنجیره و زنجیر، کنتور مرگ می‌رود تا شماره‌ای دیگر اندازد. مهران زندگی را جرعه جرعه می‌نوشد تا کورسوی امید و استقامت را در دلت روشن کند. صدا که اوج می‌گیرد، سیمای تو دیگرگون می‌شود؛ نوایی گرم و دلنشین، سرودی عاشقانه. و تو این بار چنان می‌لرزی که پس از سه ماه و سه روز خود را ایستاده می‌یابی. با غرور کمر راست می‌کنی و بر بام دماوند می‌نشینی، و باز بی‌آنکه بدانی چرا، زیباترین شعر حماسی را بر صفحات خونین تاریخ کشورت ثبت می‌کنی... منشور شعر زندان نوشته می‌شود.

* * *

«نه زیستن نه مرگ» ایرج مصداقی ادبیات ایرانی زندان را از انحصار چندین و چند ساله‌ی کلپ خواص بیرون آورد و به آن چهره‌ای اجتماعی داد. رویکرد جامعه ایرانی به این کتاب مؤید این واقعیت بوده است.

کتاب دیگری که او در دست انتشار دارد «بر ساقه‌ی تابیده‌ی کنف»، مجموعه‌ای از سروده‌های زندان است که ایرج آن‌ها را برای سالیان متمادی در حافظه نگاه داشته است.

با ایرج مصداقی به گفتگوی تلفنی می‌نشینم. اما پیش از پرداختن به فرازی از کتاب جدید او، باید سفر کوتاهی به مناطق ممنوعه داشته باشیم.

* * *

ایرج جان، با تشکر از وقتی که برای این گفتگو در اختیار من گذاشتی. از این‌جا شروع می‌کنم که ظاهراً کتاب دیگری در رابطه با ادبیات زندان در دست انتشار داری. لطفاً صحت و سقم این موضوع را معلوم کن تا بعد از آن روند گفتگویمان را تعیین کنیم.

من هم تشکر می‌کنم از این فرصتی که در اختیارم قرار داده شده، ضمن تأیید آن چه را که سؤال کردید، باید بگویم که بله، کتابی در دست انتشار دارم به نام «بر ساقه‌ی تابیده‌ی کنف» که اشعار زندان است و غالباً شعرهایی هستند مربوط به دوران پس از قتل عام ۶۷، که من آنها را از حفظ کرده بودم.

* خبر خوبیست و ما بخشی از گفتگویمان را به آن اختصاص می‌دهیم. اما قبل از آن موضوع‌های دیگری هستند که باید آن‌ها را با تو در میان بگذارم. بیشتر از یک سال از انتشار کتاب ارزنده‌ات «نه زیستن نه مرگ» می‌گذرد. در این مدت تعدادی نقد و نوشته‌ی خوب و بی‌غرض راجع به آن نوشته شد و همینطور تعدادی هیاهونامه و مقالاتی که من از آن‌ها با عنوان «نوشته‌های سم دار» یاد کردم. لطفاً یک ارزیابی خیلی خلاصه و کوتاه از رویکرد و عکس‌العمل جامعه‌ی ایرانی نسبت به این کتاب ارائه بده تا ببینم در کجا قرار گرفته‌ایم.

- آن‌هایی که دارای منافع سیاسی با گروهی نبودند، رویکردی کاملاً مثبت به کتاب داشتند و مورد پشتیبانی و تشویق آن‌ها قرار گرفتم. در میان گروه‌های سیاسی، آن‌هایی که دارای منافع خاص سیاسی نسبت به اهداف کتاب بودند، یعنی آن‌جایی که من تلاش کردم تا حقایق را بیان کنم، با منافع آن‌ها در تضاد واقع شد و ضدیت‌هایی را برانگیخت. البته چنین چیزی منحصر به یک جریان یا گروه سیاسی معین نبود. البته چنین رویکردی حتی قبل از انتشار کتاب برای من قابل پیش‌بینی بود. با این حال بسیاری از افراد گروه‌های سیاسی وابسته به جریان‌های مختلف سیاسی من را مورد مهر و محبت خودشان قرار دادند و حتی مواردی که به نظرشان دارای اشکال بود را با من در میان گذاشتند، که از این بابت از همه‌ی آن‌ها تشکر می‌کنم.

* در مورد قسمتی از اظهار نظرت حتماً مکث خواهم کرد. اما قبل از آن مایلیم بدانم که برخورد قشر جوان ایرانی، کسانی که دنیای متفاوتی از ما را نظاره و نمایندگی می‌کنند، با این کتاب چگونه بود؟

-خوشبختانه تقریباً همه‌ی آن‌هایی که کتاب را خوانده بودند، از کتاب استقبال کردند و برخی هم نظرشان را با من در میان گذاشتند. حتی کسانی بودند که ادعا می‌کردند برای اولین بار کتابی را با این حجم تا آخر مطالعه کرده‌اند، که از این بابت خیلی خوشحال شدم. چون وقتی کتاب را شروع به نوشتن کردم، در واقع مخاطبین اصلی کتاب را قشر جوان می‌دانستم و کتاب را برای آن‌ها نوشتم و روی سخنم با آن‌ها بود.

* این اظهار نظر تو مجبورمان می‌کند راهی را برویم تا ببینیم اگر مخاطبین اصلی کتاب تو جوانان بودند آیا ایرج مصداقی در عمل به این هدف وفادار مانده است یا خیر. اما قبل از آن باید پرسش قبلی را گرد کنیم: اشاره کردی در تعدادی از نقدها و نوشته‌هایی که راجع به کتاب شده بود بر روی نکاتی انگشت گذاشته شده که قطعاً اگر تو بخواهی کتاب را تجدید چاپ کنی، باید آن موارد را در نظر بگیری. اصلاً آیا خیال داری «نه زیستن نه مرگ» را تجدید چاپ کنی؟

-بله، در آینده نزدیک حتماً این کار را خواهم کرد، چرا که این کتاب ماه‌هاست که نایاب شده و در کتابفروشی‌ها موجود نیست. منتها به خاطر مشکلات مالی از یک طرف، و همچنین به خاطر بازبینی در کتاب، تجدید چاپ آن به تأخیر خواهد افتاد...

* به هر حال قسمت‌های اصلاحی را در نسخه‌ی جدید منظور خواهی کرد؟

-حتماً این کار را خواهم کرد. همچنین مواردی را به کتاب اضافه خواهم کرد و در مواردی دیگر توضیحات بیشتری خواهم داد.

* دوست دارم اشاره‌ی کوتاهی به رئوس مواردی که گفتی داشته باشی.

- ببینید! در جلد اول قول داده بودم تا آن‌جا که ممکن است آن چه شخصاً دیده بودم را بنویسم. منتها فکر کردم بهتر است مواردی را به کتاب اضافه کنم، از جمله مبحث «واحد مسکونی» که یکی از فجایعی بوده که در زندان‌های جمهوری اسلامی اتفاق افتاده و اطلاعات کمی از آن در دست هست، و آن‌هایی که گفته شده غالباً واقعیت نداشته ...

* و یا بخش‌هایی از واقعیت بوده.

- بله، بخش‌هایی از واقعیت بوده، آن هم بسیار محدود. به همین دلیل تلاش کردم با کمک چند تن از دوستانم که خودشان نزدیک به چهارده ماه را در آن شرایط به سر برده‌اند، آن قسمت را به تصویر کشم و هموطنانم را از جنایاتی که در آن «واحد» انجام گرفته با خبر کنم. هم چنین در نسخه‌ی جدید کتاب خیال دارم گریزی زده باشم به سیستم امنیتی رژیم در سه دوره، و دوره‌هایی که ما در زندان به سر می‌بردیم.

* لطفاً این شنیده‌ی من را هم تأیید یا تکذیب کن. از فردی موثق شنیده‌ام که در نسخه‌ی جدید کتاب خیال داری کروکی زندان‌های تهران را رسم کنی. این خبر چه اندازه صحت دارد؟

- شنیده‌ی شما کاملاً موثق است و من فراموش کردم به آن اشاره کنم. نقشه‌های زندان است. به این صورت که زندان‌های گوهردشت، اوین و قزلحصار به چه صورت بوده، بندهای عمومی و انفرادی آن چه مشخصاتی داشته و فرعی‌ها چگونه بوده‌اند، و مهم‌تر از همه قتل‌عام زندانیان سیاسی در کجا انجام گرفته است. در این باره سعی خواهم کرد که این کار با دقت هر چه بیشتری همراه باشد.

* با مطالبی که گفتی، تنها آرزویم این است که مشکلات تو، از جمله مشکل مالیات برطرف شود! (باخنده)

- (با خنده) امیدوارم!

* بپردازیم به «نقد‌های سمدار» و عملکرد تو نسبت به آن‌ها. از نوشته‌هایی حرف می‌زنم که در اقدامی هدفمند آمده بودند تا قطار و محموله‌ی «نه زیستن نه مرگ» را از ریل خارج کنند و حتا اگر توانستند به جان صاحب محموله سوءقصد کنند. خدا را شکر که این‌ها در اپوزیسیون مضاعف بودند و گرنه ما این گفتگو را با هم نداشتیم (خنده ممتد) ...

- (خنده ممتد و طولانی)

* همان طور که اشاره شد، شخص خودت انتظار این برخوردها را از بخشی از جامعه‌ی ایرانی داشتی. اما مشکل از آنجا شروع شد که تو برای بازی در این زمین ناهموار و گل آلود اشتیاق نشان دادی و به جوابگویی آن‌ها نشست. سؤال من از تو این است که آیا واقعاً فکر می‌کنی همه‌ی «امام زاده» ها معجزه می‌کنند؟

- راستش خود من تمایلی به این کار نداشتم، چرا که مطالبی که آن‌ها نوشته بودند را قابل پاسخگویی نمی‌دانستم. منتها دوبری که اقدام به پاسخگویی کردم، مخاطبین من به هیچ وجه آن افراد نبودند. در این دو مورد تلاش کردم تا مسئله را باز کنم و نشان دهم که چگونه اشخاصی می‌خواهند به هر قیمت ممکن بر واقعیت‌ها سرپوش گذاشته شود. به هر حال هدف من در این دو مورد مشخص صرفاً روشنگری بود و بس.

* ایرج جان، به دلیل ضیق وقت ما باید این مبحث مهم را ساده کنیم، چون باید به موضوع‌های دیگری بپردازیم. از این روی من این موضوع را این گونه ساده می‌کنم: بخشی از مصاحبه‌ها و نوشته‌های تو پاسخ به اظهار نظرها و نوشته‌هایی بوده که به نظر من خواندن و شنیدن آن‌ها «معصیت» دارد، چرا که فحواً آن‌ها حکایت از دنیای تاریک، تنها و ترسناک صاحبانش است. مثال می‌زنم تا به وادی «شعر و شعار» سقوط نکرده باشیم. فردی در نوشته‌اش فاکت‌هایی از کتابت آورده که اصلاً وجود خارجی نداشته (اما تو نشستی و به او پاسخ دادی). خانمی در شبه مصاحبه‌ای کتبی راجع به کتاب تو اظهار نظر می‌کند، اما همین خانم چند ماه بعد در گفتگویی رادیویی عنوان می‌کند که هنوز جلد اول کتاب تو را تمام نکرده (اما تو نشستی و به او پاسخ دادی). این را هم برای اولین بار عنوان کنم همان فردی که آن به اصطلاح مصاحبه را انجام داده بود، کمتر از ده روز قبل از مصاحبه‌اش، تلفنی از من خواسته بود تا کتاب چهار جلدی تو را در اختیارش بگذارم! مواردی از این دست زیاد است، در صورتی که تو اصرار داری به تک تک این‌ها پاسخ دهی. دوست عزیز، این افراد می‌خواهند عنصر شک، اندیشه و تفکر مستقل را در نطفه خفه کنند، یعنی همان پارامتری که کتاب تو مبلغ آن بوده

است. می‌خواهم بگویم تو با انتشار «نه زیستن نه مرگ» کارهای مهم‌تری در پیش روی داری تا دامن زدن به این پلیمیک‌های مسخ شده و منسوخ شده که صاحبان آن افرادی مسخ شده و منسوخ شده هستند.

- من با شما موافقم. اتفاقاً من به این خانم و همراهان هیچ پاسخی ندادم، چون اساساً آن‌چه را که ایشان مطرح کردند قابل پاسخگویی نمی‌دیدم. همانطور که گفتم با آن‌چه که شما مطرح می‌کنید کاملاً موافقم و از همین دریچه هم هست که در بسیاری موارد سکوت کرده‌ام و چیزی بر زبان نیاورده‌ام. البته برای من روشن است که در آینده هم شاهد مواردی از این دست خواهیم بود، منتهای مطلب تا آن‌جا که ممکن باشد من تلاش می‌کنم سکوت کنم، آن هم به خاطر شناختی که از عملکرد این افراد دارم، و به خاطر کارهای مهم‌تری که برای انجام دادن دارم.

* این موضوع را به زمان می‌سپاریم و به مبحث دیگری می‌پردازیم: سایت خوب «دیدگاه» که تو هم مسئولیتی در آن داری. از آن‌جا که وقت‌مان تنگ است، از میان پرسش‌های بی‌شمار تنها به یک پرسش بسنده می‌کنم و پرسش‌های دیگر را به زمانی دیگر، با تو و یا دوست دیگری موکول می‌کنم. در سایت دیدگاه قسمتی دارید به نام «نظر کاربران». در این اواخر که این ستون را مورد توجه قرار می‌دادم، می‌دیدم که این بخش شب و روز کنتور می‌اندازد، اما گاهی اوقات پنجاه درصد شماره‌ها هم نمود بیرونی پیدا نمی‌کند. قاعدتاً تو باید پاسخ قانع‌کننده‌ای در این باره داشته باشی.

- استنباط من این است (به لحاظ فنی عرض می‌کنم) که همیشه در ارتباط با یک مقاله، یک اظهار نظر در ستون آورده می‌شود و بقیه اظهار نظرها در قسمت زیر خبر قرار می‌گیرد. یعنی اگر در واقع پنج نظر در ارتباط با یک مقاله وجود داشته باشد، تنها آخرین اظهار نظر نشان داده می‌شود و...

* این که می‌گویی، سیستم جدیدی است که تعبیه شده

- نه، الان که دیگر هیچکدام از اظهار نظرها نشان داده نمی‌شود و یک راست می‌رود زیر مقاله. حتماً قبلاً هم که من از «مسئول فنی» سؤال کردم، او گفت که فقط آخرین اظهار نظر در آن قسمت نشان داده می‌شود. از طرفی شماره‌ها هم به صورت اتوماتیک انداخته می‌شود. البته من به لحاظ فنی اطلاعات زیادی در این زمینه ندارم. اما تا آن‌جا که می‌دانم شماره‌ها اتوماتیک انداخته می‌شود و کسی نمی‌تواند دخل و تصرفی در آن داشته باشد... منتهای مطلب، خود من موافق این سیستم نبودم که همه‌ی اظهار نظرها در صفحه‌ی اول بیاید، که مسئولین هم به این نتیجه رسیده‌اند که آن سیستم کاربردی ندارد.

* ایرج جان، موضوع مورد نظر من ساده‌تر از این حرف‌هاست. در دو هفته‌ای که من ستون نظر کاربران را نگاه می‌کردم با همین سیستمی که تو از آن صحبت می‌کنی، می‌دیدم اظهار نظرهایی که بیرونی می‌شود، گاهی کمتر از نیمی از مواردی است که در کنتور ثبت شده است. تویی که بخشی از آن سیستم کاری هستی راجع به این موضوع چه فکر می‌کنی و چه پاسخی داری؟

- راستش من به لحاظ فنی نمی‌دانم و چون این بخش را اداره نمی‌کنم، این پرسش را باید از مسئول فنی سایت بپرسم. لیکن تا آنجایی که می‌دانم، آن نظری که کنتور انداخته می‌شود، باید منتشر شود و فکر می‌کنم که به لحاظ فنی غیر از این امکان پذیر نباشد.

* چنین چیزی امکان پذیر است. هر چند گمان می‌کنم که خود تو باید این تجربه را داشته باشی که مقالات و اظهار نظرهایی که به سایت دیدگاه فرستاده می‌شود همگی منتشر نمی‌شوند.

- حتماً همین‌طور است...

* پس مشکل در کجاست؟

- البته چیزی که شما می‌گویید حتماً وجود دارد و حتماً همه نظرات چاپ نمی‌شود و حتماً...

* چه سیاست و پالیسی ای در پشت چنین چیزی که می‌گویید هست؟

- اتفاقاً مسئول «نظر کاربران» چهارچوبی را مشخص کرده و توضیحاتی را برای درج یا عدم درج اظهار نظرها نوشته است. مثلاً از موارد بی‌احترامی کردن نام برده تا مواردی نظیر تهمت و افترا. البته من در جریان مستقیم این بخش نیستم. ولی مسئول این بخش اصولی را معین کرده و بر اساس آن عمل می‌کند.

* به چهارچوبی اشاره کردی که مسئول ستون «نظر کاربران» آن را تدوین کرده است. در اینجا من می‌توانم لیستی از واژگان و اصطلاحاتی را نام ببرم که در این ستون منعکس شده که خلاف عرف سیاسی و اجتماعی، با هر مقیاس و پیمانهای است. [خارج از نوار مواردی را به اختصار بازگو می‌کنم] بنا بر این مثل این که مرگ خوب است اما برای همسایه؟

- البته امکان دارد هر کسی که مسئولیتی دارد، در حوزه‌ی آن مسئولیت اعمال نظر کند، و حتا احتمال این که اشتباه هم بکند وجود دارد. حتا ممکن است چهارچوبی که در نظر گرفته شده در مواردی رعایت نشود. اما به طور کلی نظر من این است که حتماً همه نظرات ارسالی نباید درج شود. هر چند من مسئولیتی در این زمینه ندارم و نمی‌توانم آن طور که باید به سوال شما...

* ایرج جان، من می‌دانم که تو مسئول مستقیم این ستون نیستی، اما آن ستون بخشی از مجموعه‌ای است که تو در آن فعالیت می‌کنی، بنا بر این باید در رابطه با آن نظر و آگاهی داشته باشی.

- اتفاقاً من موافق این هستم که این کار حتماً باید کنترل شده باشد و نظرات درج شده باید چهارچوب تعریف شده‌ای باشد، کما این که به نظر من حتا درج مقالات باید در همین چهارچوب تعریف شده باشد و هر مقاله‌ای قابل درج نیست. آن هم به این دلیل که من تعریف مشخصی از آزادی قلم و بیان دارم. البته چهارچوب‌هایی که مورد نظر من است، به منزله‌ی این نیست که بخواهیم افراد را از حقوق‌شان محروم کنیم.

* باید منتظر مانده و نتایج اظهار نظرت را در این سایت مشاهده کرد. اما همانطور که گفتم، گفتگو راجع به سایت خوب دیدگاه وقت و زمان دیگری را طلب می‌کند. تا آن وقت امیدوارم دوباره اعلام نکنید (با خنده) که خیال تعطیل کردن سایت را دارید...

- (خنده‌ی ممتد)...

* چون این بار دیگر کسی جدی‌اش نمی‌گیرد! (خنده ممتد) همین طور آرزو می‌کنم تلاش دوستانی که تازه‌گی به جمع شما پیوسته‌اند(خصوصاً مسئول مقالات و ستون فراسوی) تلاشی ادامه دار و متداوم باشد. حال پیردازیم به کتاب جدید تو، که گردآوری اشعار سروده شده در زندان است. در اینباره اطلاعات بیشتری در اختیارم بگذار و اسم آن را یکبار دیگر تکرار کن.

- اسم این کتاب «بر ساقه‌ی تابیده‌ی کنف» است که از یکی از شعرهای کتاب گرفته شده. این کتاب دارای چهار بخش است با چهار عنوان ۱- خنیاگران نیلگون، ۲- زمستان در خورشید، ۳- درون همین سادگی‌های مرسوم، ۴- پلنگ و ماه و اشعار آن در چهار بخش تقسیم بندی شده است. همه‌ی شعرها در زندان سروده شده، بعد از قتل عام سال ۶۷، و اشاره دارد به قتل عام، به شرایط آن دوره و همچنین به احساس و درک بچه‌های زندان از آن دوره‌ی مشخص. فقط بخش چهارم کتاب که حدوداً ده- یازده شعر است، سروده‌های قبل از قتل عام ۶۷ است.

* این کتاب کی وارد بازار می‌شود؟

- اگر مشکلی پیش نیاد، فکر می‌کنم هفته‌ی آینده.

* گفتم شعرهای کتاب حال و هوای دوران قتل‌عام را دارد. در این باره توضیح بیشتری بده.

- این کتاب به نوعی شرح حال آن روزهاست. به ویژه بعضی از اشعار در رابطه با افراد خاصی سروده شده که در قتل‌عام سال ۶۷ اعدام شده‌اند. برخی از شعرها کیفیت قتل‌عام را بیان می‌کند؛ راهروهای مرگ را توضیح می‌دهد، و یا آنچه را که ما از پشت چشم‌بند شاهدش بودیم.

* چرا سروده‌های قبل از دوران کشتار سال ۶۷ کمتر در این کتاب آمده؟

- اصلاً ضرورت باعث شد که من این شعرها را حفظ کنم. اتفاقاً در خلال و بعد از قتل‌عام بود که من به این فراست افتادم...

* چرا؟

- من تا قبل از قتل‌عام احساس نمی‌کردم که نیازی به حفظ کردن این شعرها باشد...

* - فکر می‌کردی بچه‌ها خودشان هستند و این کار را می‌کنند

- دقیقاً! فکر می‌کردم خود بچه‌ها شعرشان را بیرون خواهند برد. هیچ وقت تصور نمی‌کردم نیازی باشد که من این کار را انجام دهم. منتها قتل‌عام سال ۶۷ من را با این حقیقت آشنا کرد که همه چیز از بین رفته و چیزی باقی نمانده است. به این دلیل تصمیم گرفتم آن چه از شعرها باقی مانده بود را از حفظ کنم. اضافه بر این مطلب، زمینه‌ی دیگری هم بود، به این صورت که در روزهای قبل از قتل‌عام در سلول انفرادی خوابی دیدم که مسیر زندگی‌ام را عوض کرد. خوابم این بود که من زنده مانده بودم و در خارج از کشور از من می‌خواهند تا شعرهای زندان را برایشان بخوانم. این خواب و تجربه‌ی قتل‌عام زندانیان باعث شد تا من خودم را برای حفظ کردن شعرهای زندان مسئول بدانم.

* حتم دارم به این سوال قبلاً جواب داده‌ای و حتم دارم در آینده هم باید پاسخگویش باشی: چطور توانستی این همه شعر را در حافظه حفظ کنی؟

- من فکر می‌کنم انگیزه‌ای که در پشت هر کاری هست می‌تواند عامل مهمی برای انجام آن باشد. شاید در شرایط عادی چنین کاری برای من سخت بود. منتها در آن شرایط، و به خاطر احساس مسئولیت و به خاطر انگیزه‌ای که در پشت آن احساس می‌کردم، این توان را در خودم می‌دیدم که این کار را انجام دهم. این را هم اضافه کنم که من از قدرت حافظه‌ی نسبتاً خوبی برخوردارم و مطالبی را که می‌خوانم، می‌توانم در حافظه نگاه دارم.

* به این دلیل که اعتقاد دارم کتابی که هنوز منتشر نشده نمی‌توان خیلی کنکرت درباره‌اش صحبت کرد (چون پیشداوری می‌دهد)، از این روی این مبحث را فعلاً تمام شده تلقی می‌کنم و این پرسش را با تو در میان می‌گذارم: بعد از انتشار این کتاب آیا پروژه‌ی دیگری در دستور کار داری؟ کتاب دیگری از زندان، یا کتابی در باره‌ی زندانبانان دیروز و امروز؟

- طرح که در ذهنم زیاد است، منتها چگونه آن‌ها را عملی کنم بحث دیگری است. راستش به دنبال این هستم که بتوانم در کتابی شناسنامه‌ای از رژیم به دست دهم؛ این‌که از کجا به اینجا رسیده‌ایم و در طول نزدیک به سه دهه فعل و انفعالات در کشور ما به چه شکلی بوده...

* و بازیگران و زمامداران چه کسانی بوده‌اند.

- دقیقاً! چه کسانی در نهادهای مختلف زمامدار بوده‌اند و آن‌ها از ابتدای عمر رژیم تا کنون چه مسیری را طی کرده‌اند. فکر می‌کنم در صورت عملی شدن این طرح، نتیجه‌ی آن کمک می‌کند به شناخت اصولی‌تر ما از عملکرد رژیم و عوامل آن در طول این سال‌ها.

* کار جدی و طاقت‌فرسایی باید باشد. آیا برای تو آن قدر جدی هست که عملی‌اش کنی؟

- تلاشم را خواهم کرد. منتها باید به شما بگویم که این قبیل کارها، مسئولیت سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی است. این نوع فعالیت‌های تحقیقی می‌بایستی به شکل گروهی و سازمان یافته انجام گیرد، چرا که احتیاج به منابع و اسناد بسیار زیادی دارد. متأسفانه چون در جامعه‌ی ایرانی چنین واقعیتی وجود ندارد، چنین طرح‌هایی را باید افراد منفرد انجام دهند.

* ایرج جان برای فعالیت‌های اجتماعی‌ات، و برای خودت آرزوی موفقیت می‌کنم، و دوباره از شرکتات در این گفتگو تشکر می‌کنم.

- خیلی ممنون و متشکرم از فرصتی که به من دادید.

«پانزدهم آوریل ۲۰۰۶»

* * *

منبع: www.goftogoo.net